

نگاهی به سه کتاب تقدیر شده در کتاب فصل پاییز:

«شیری که خودش را دید»

«لاک پستی که دهانش را باز کرد»

«ماهی‌ها پرواز می‌کنند»

سروده‌ی «محمد کاظم مزینانی»



کلیله و دمنه از دهان شیر

اکرم کشایی

آثار ادبی با روش‌های مختلفی از جمله آفرینش، بازآفرینی، بازنویسی، گردآوری، ترجمه و... تولید می‌شوند. در این میان بازآفرینی و بازنویسی به عنوان دو گونه‌ی ادبی، همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان بوده‌اند.

ضرورت حفظ میراث ادبی گذشتگان از یک سو و عدم مراجعه‌ی مستقیم کودکان و نوجوانان به متون کهن از سوی دیگر، همواره شاعران و نویسندگان را ترغیب کرده است تا از طریق بازنویسی و بازآفرینی آن‌ها، ادبیات کهن را برای گروه‌های سنی مختلف کاربردی کنند.

در بازآفرینی آثار، ساختار و موضوع متن اصلی تغییر می‌کند و نویسنده به آفرینشی دوباره دست می‌زند. در حالی که در بازنویسی که خود بر دو نوع بازنویسی ساده و خلاق استوار است، موضوع متن اصلی بدون تغییر باقی می‌ماند. در بازنویسی خلاق، ساختارنویبی از اثر خلق می‌شود و بازنویسی ساده تنها تلاشی است در جهت امروزی کردن زبان اثر بدون هیچ تغییر دیگری. تغییر در قالب زبان (از نظم به نثر و برعکس) یکی از شگردهای بازنویسی خلاق محسوب می‌شود.

شناخت و ویژگی‌های عاطفی و نیازهای مختص

نام مجموعه:

قصه، قصه، قصه، قصه از کلیله و دمنه

«شیری که خودش را دید»،

«لاک پستی که دهانش را باز کرد»،

«ماهی‌ها پرواز می‌کنند»

نویسنده: محمد کاظم مزینانی

تصویرگر: پرستو تراچی

ناشر: مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت

نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸

شمارگان: ۳ هزار نسخه

قیمت: هر جلد ۱۵۰۰ تومان

(جلد ۳، صفحه ۴)

یک بیشه‌ی سرسبز
یک برکه‌ی کوچک
یک لاک‌پشت آن‌جا
همراه دو لک‌لک

(جلد ۲، صفحه ۴)

در ابیات بالا که هر یک ورودی اشعار این مجموعه هستند، فعل حذف شده است، اما برای مخاطب به راحتی قابل حدس است و تصویرسازی‌هایی که صورت می‌پذیرد، قابل درک.
در بند زیر، شاعر قصد دارد از طریق حذف کلماتی

هر گروه سنی، انتخاب مناسب از متون کهن، تقویت بار معنایی شعر به کمک عناصر عاطفه و تخیل، ایجازهای به‌جا و مناسب و دور شدن از حواشی قصه و توانایی انتقال مضمون و محتوای قصه در قالب جدید از جمله مهارت‌هایی است که در یک روایتگری منظوم بر پایه‌ی داستانی از متون کهن به کار می‌رود.

مسلماً تغییر قالب از نثر به کلام موزون به شدت دست شاعر را می‌بندد و او را در تنگنا قرار می‌دهد. چرا که داستان این بار باید در مجال کوتاهی که شعر فراهم می‌کند، روایت شود. شاعر باید بتواند محتوا و مضمون (مظروف) را در ظرف (قالب) جدید بریزد و این کار مستلزم داشتن زبان شعری قوی است.

محمدکاظم مزینانی به تازگی سه قصه از کلیله و دمنه را در ظرف شعر ریخته و به شکل مجموعه‌ای ۳جلدی تحت عنوان «قصه، قصه، قصه از کلیله و دمنه» روانه‌ی بازار کرده است. این مجموعه در قطع خشتی و برای گروه سنی "ب" و "ج" چاپ شده است.

کودکان در این مقطع به قصه‌های حیوانات علاقه نشان می‌دهند و با شخصیت‌های قصه هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. آن‌ها به خوبی تعلیم‌پذیر هستند و شاعر با در نظر گرفتن این نکات، سعی کرده است از طریق تبدیل قصه‌های کلیله و دمنه به شعر، بر گیرایی آن‌ها بیفزاید و ظرفیت احساسی‌شان را بالا ببرد. اما باید دید مزینانی در این روایتگری منظوم و بازنویسی خلاق، تا چه حد موفق بوده است.

استفاده‌ی به‌جا و ناب‌جا از ایجاز

در شعر مجال زیادی برای پرداخت و توصیفات اضافی وجود ندارد. بنابراین داستانی که به شعر برگردانده می‌شود باید ایجازهای فراوانی را از سر بگذراند. این ایجازها اگر در جای مناسبی به کار برده شود، نه تنها مشکلی در انتقال مضمون به وجود نمی‌آورد و ابهام و پوشیدگی خاصی برای مخاطب ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند بر زیبایی اثر بیفزاید.

یکی از انواع ایجاز، ایجاز حذف است. در ایجاز حذف قسمتی از کلام حذف می‌شود به‌گونه‌ای که مخاطب به راحتی می‌تواند حذفیات کلام را حدس بزند:

یک مرغ ماهی‌خوار
یک برکه‌ی زیبا
در آب آن برکه
انواع ماهی‌ها

(جلد ۱، صفحه ۴)

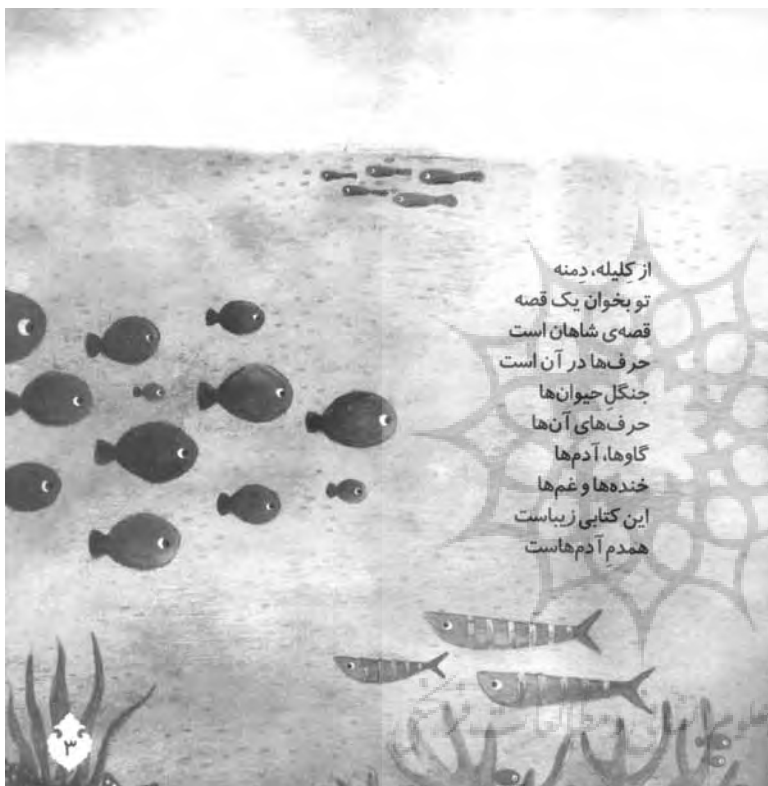
یک جنگل سرسبز
انواع حیوان‌ها
سلطان آن جنگل
شیر نری تنها

در شعر، تعجب آدم‌هایی را که نظاره‌گر صحنه‌ی پرواز لاک‌پشت در آسمان هستند، به مخاطب منتقل کند. هر چند این ایجاز شکلی هنری به خود گرفته است، اما به نظر می‌رسد درک آن برای مخاطب کودک (با این فرض که قبلاً با متن اصلی مواجه نشده است)، کمی مشکل باشد:

بودند آدم‌ها
خیره، دهان‌ها باز
یک لاک‌پشت... آن‌جا
در آسمان... پرواز؟!

(جلد ۲، صفحه ۱۴)

هم‌چنین در بند زیر با نمونه‌ی دیگری از یک ایجاز حذف زیبا، اما نامناسب برای مخاطب کودک روبه‌رو



از کلیله، دمنه
تو بخوان یک قصه
قصه‌ی شاهان است
حرف‌ها در آن است
جنگل حیوان‌ها
حرف‌های آن‌ها
گاوها، آدم‌ها
خنده‌ها و غم‌ها
این کتابی زیباست
همدم آدم‌هاست

هستیم:

ناگاه لاکی گفت:
«هی مسخره کن تا...»
افتاد و زد فریاد:
«ای وای من افتا...»

(جلد ۲، صفحه ۱۶)

یا در داستان «شیری که خودش را دید»، خیلی از قسمت‌ها برای کودکی قابل فهم است که اصل داستان را بداند؛ چرا که شاعر به دلیل محدودیت وزن و قافیه، مرجع بسیاری از فعل‌ها را حذف کرده و یا علت بعضی چیزها را بیان نکرده است. مثل:

نعره زد و در چاه
یک‌هو نگاه انداخت
تا نعره زد آن شیر
خود را به چاه انداخت

کودک باید از این بند بفهمد که عکس شیر در آب چاه افتاده و وقتی شیر واقعی نعره زد، عکسش هم در آب نعره زد و او به خیال این که شیری در چاه است، خود را به چاه انداخت!

کاملاً واضح است که مخاطب نمی‌تواند تمام این ماجرا را حدس بزند یا تصور کند.

جهش‌های شاعرانه در به‌کارگیری واژه‌ها

در این مجموعه گاهی به ردیابی از شاعرانگی و توجه به موسیقی شعر برمی‌خوریم که قابل توجه هستند:

۱ - ایجاد موازنه به وسیله ضمیر شمارشی «یک» و حرف ربط «یا»

این موازنه علی‌رغم افزایش بار موسیقایی شعر، به کودکانگی زبان کمک می‌کند:

یک بیشه‌ی سرسبز
یک برکه‌ی کوچک
یک لاک‌پشت آن‌جا
همراه دو لک‌لک

(جلد ۲، صفحه ۴)

ناگاه فکری کرد
آن لک‌لک ماده
یک راه‌حل دارم
یک نقشه‌ی ساده

(جلد ۲، صفحه ۹)

یا تور یا منقار
این سرنوشت ماست
این‌جا جهنم یا
آن‌جا بهشت ما است

(جلد ۱، صفحه ۱۱)

۲ - تکرار واج و تکرار واژگان

تکرار واج در موارد زیر زبان شعر را برجسته می‌کند و

به آن غنای موسیقایی می‌بخشد:

واج‌آرایی در «ل» و «ک»:
لاکی و لک‌لک‌ها
بودند خیلی شاد

(جلد ۲، صفحه ۵)

بردار ای لک‌لک
این لاک را از پشت

(جلد ۲، صفحه ۱۴)

واج‌آرایی در حرف «ش» و «س» و «ص»:
می‌خورد ماهی را
آهسته، بی‌احساس
بال و پَرش را بعد
می‌شست با وسواس

(جلد ۱، صفحه ۵)

س... س... سلام... امروز
هستیم بی‌تقصیر

(جلد ۳، صفحه ۱۱)

تکرار واژگان نیز در خدمت تقویت موسیقی زبان چنین به کار رفته است:

از هر چه ماهی آه
بیزارِ بیزارم

(جلد ۱، صفحه ۱۰)

شد برکه‌ی کوچک
چون خشک‌سالی شد
آهسته آهسته
از آب خالی شد

(جلد ۲، صفحه ۵)

لاکی کمی ترسید
بالا و بالا رفت
آرام آرام او
در آسمان‌ها رفت

(جلد ۲، صفحه ۱۲)

دور شدن از زبان کودکی

استفاده از تعابیر بزرگ‌سالانه، ترکیب‌سازی‌های نامناسب و به کار بردن حروف اضافه و واژگان مخفف، فاصله‌ی زیادی میان زبان شعر و دنیای کودکی ایجاد می‌کند. زبان هر اثر متعلق به خواننده‌ی آن اثر است. به رشته‌ی نظم درآوردن قصه‌ای کهن برای مخاطب کودک نیازمند باز کردن گره‌هایی است که به نظر می‌رسد شاعر این مجموعه بی‌توجه از کنارشان گذشته است.

کاربرد واژه‌های مخفف:

گه‌گاهی:

گیرش نمی‌آمد
چیزی به جز جلبک

می خورد گه گاهی
جانوری کوچک
ناگاه به جای ناگهان در موارد زیر:
ناگاه فکری کرد
آن لک لک ماده

(جلد ۱، صفحه ۷)

(جلد ۱، صفحه ۱۱)

دیدند لاکای را
ناگاه چند آدم
ناگاه لاکای گفت:
هی مسخره کن تا...

(جلد ۲، صفحه ۹)

(جلد ۲، صفحه ۱۳)

(ج ۲، صفحه ۱۶)

برخاست شیر نر
نعره زنان ناگاه

(جلد ۳، صفحه ۱۲)

کاربرد «از آن» به جای «مال»:
آن استخوانها بود
از آن ماهیها
خرچنگ از غصه
آهی کشید آنجا

(جلد ۱، صفحه ۱۴)

عالی جناب، اینجا
هستی شما سلطان
جنگل از آن توست
با این همه حیوان

(جلد ۳، صفحه ۶)

«یک آن» به جای «یک لحظه»:
لاکی تو می بستی
یک آن دهانت را

(جلد ۲، صفحه ۱۶)

- کاربرد عبارات بزرگسالانه و کنایه که درک معنای
آن‌ها برای کودک دشوار است:

«از تو چه پنهان»
از کارهای خود
دیگر پشیمانم
از تو چه پنهان من
در فکر جبرانم

(جلد ۱، صفحه ۱۰)

«در خدمتم»:
اصلاً ندارم من
با ماهیان کاری
مایل اگر بودید
در خدمتم آری

(جلد ۱، صفحه ۱۰)

«چشم و دلش سیر است»:
این مرغ ماهی خوار
وا مانده و پیر است
گشته علف خوار او
چشم و دلش سیر است

«راه پیش و پس نداشتن»:
شد لاک پشت پیر
غمگین و دلواپس
نه جای ماندن داشت

(جلد ۱، صفحه ۱۱)

«راه پیش و پس نداشتن»:
شد لاک پشت پیر
غمگین و دلواپس
نه جای ماندن داشت



نه راه پیش و پس
«آکنده از رنگ و بوی چیزی شدن»:
آکنده شد جنگل
از رنگ و بوی مرگ

(جلد ۳، صفحه ۷)

«جوش چیزی را زدن و خود را خوردن»:
حیران، گرسنه، شیر
آنجا قدم می زد
هی خویش را می خورد
جوش شکم می زد

(جلد ۳، صفحه ۹)

«با چیزی سر کردن»:
با این غذا امروز

من سر کنم باید؟

(جلد ۳، صفحه ۱۰)

ترکیب بزرگ سالانه‌ی «غم‌بار»:

می‌رفت آن حیوان

با چهره‌ای غم‌بار

آمد جلو آن شیر

با یال و کوپالش

خرگوش را جر داد

در زیر چنگالش

(جلد ۳، صفحه ۷)

در پاره‌ای از موارد نیز به کاربرد اشتباه کلمه‌ی

«شماها» به جای «شما» برمی‌خوریم:

زندانی‌ام در لاک

من سال‌های سال

می‌داشتم ای کاش

مثل شماها بال

(جلد ۲، صفحه ۷)

پشت همین کوه است

یک برکه‌ی زیبا

فوری شماها را

من می‌برم آن‌جا

(جلد ۱، صفحه ۹)

آن چه خوانده می‌شود و آن چه دیده می‌شود

می‌شود

یکی از مشخصه‌های کتاب کودک، هماهنگی میان تصویر و متن کتاب است. عناصر تصویری، شخصیت‌پردازی، فضاهای تصویر شده و ترکیب‌بندی، همگی در خدمت یک ارائه‌ی تصویری خوب از کتاب هستند. حتا در تصاویر انتزاعی که از واقعیت فاصله گرفته می‌شود، باز هم لازم است ارتباط تصویر و متن حفظ شود. به عبارت دیگر، تصویر و متن، سازی مخالف همدیگر نمی‌زنند.

متأسفانه تصاویر این مجموعه در بسیاری از موارد، همگام با متن پیش نمی‌روند، این مسأله باعث ارتباط ضعیف مخاطب با اشعار می‌شود. به عنوان مثال، در جلد دوم وقتی به چوبی که لک‌لک‌ها برای لاک‌پشت آورده‌اند اشاره می‌شود، تصویر هیچ نشانه‌ای از این چوب ندارد و ما در صفحه‌ی بعد تکه‌چوبی را در دهان لاک‌پشت می‌بینیم. از این دست ناهماهنگی‌ها بین متن و تصویر در صفحات دیگر کتاب هم به چشم می‌خورد. در صفحه‌ای که از کوچک شدن برکه و خشک‌سالی سخن به میان می‌آید، هیچ نشانه‌ای حاکی از آن‌چه خوانده می‌شود، وجود ندارد. کودکان در هنگام خوانش شعر، حتی از نوع نگاه اشخاص شعر، به دنبال حالات و احساسات لحظه‌ای آن‌ها هستند. آن‌ها می‌خواهند ببینند که آیا لاک‌پشت واقعاً ترسیده است؟ برق شادی در نگاه خرگوش و حیوانات دیگر جنگل در پایان شعر به چشم می‌خورد؟ شیر عصبانی است؟ خرچنگ غمگین شده است؟

بی‌شک تفاوت بین آن‌چه کودک می‌خواند (یا می‌شنود) با آن‌چه می‌بیند، از میزان تأثیرگذاری اثر بر مخاطب می‌کاهد.



از کلیله، دمنه
تو بخوان یک قصه
قصه‌ی شاهان است
حرف‌ها در آن است
جنگل حیوان‌ها
حرف‌های آن‌ها
گاوها، آدم‌ها
خنده‌ها و غم‌ها
این کتابی زیباست
همدم آدم‌هاست

زیادی به اثر می‌زند. نمی‌توانیم از یک‌سو در صدد آموزش پندهای نهفته در داستان‌های کلیله و دمنه به کودکان باشیم و از سوی دیگر مستقیم یا غیر مستقیم آن‌ها را در معرض اشتباهات کلامی، زبانی و مفهومی قرار بدهیم.

حرفی نزد لاک‌ی

در فکر جانش بود

یک حرف بد، اما

روی زبانش بود

در این بیت هر چند منظور شاعر از «حرف بد روی زبان لاک‌ی» مشخص نیست، اما همین که توجه کودک به «حرف بد» جلب می‌شود، شعر آن هم از نوع تعلیمی‌اش زیر سؤال است.

به استفاده از فعل «جر دادن» در بیت زیر توجه کنید: